امام هادی علیه‌السلام دهمین پیشوای آسمانی

اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ النَّقی

علی النقی الهادی

سید حمید موسوی گرمارودی

بسم الله الرحمن الرحیم

امام هادی علیه‌السلام

دهمین پیشوای آسمانی

تهیّه و تنظیم :

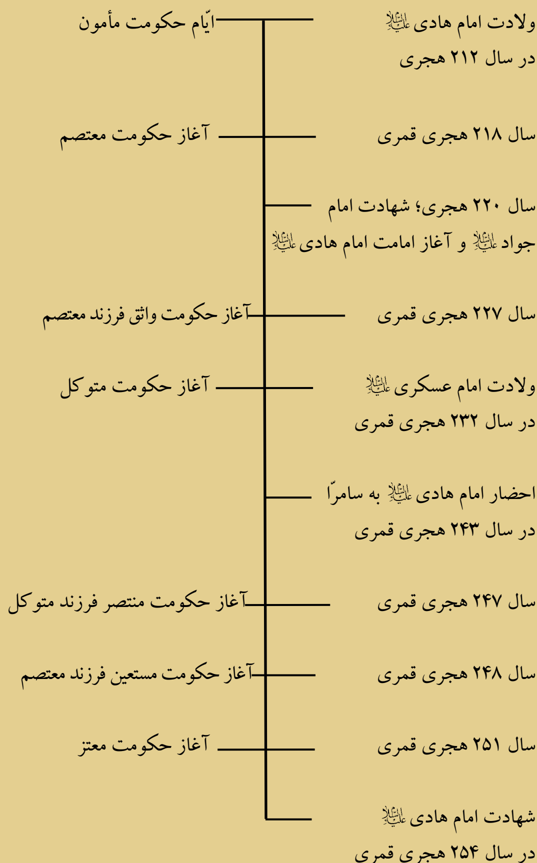
سیّد حمید موسوی گرمارودی

سرشناسه: موسوی گرمارودی، سیدحمید، ۱۳۵۶
عنوان و نام پدیدآور: امام هادی علیه‌السلام: دهمین پیشوای آسمانی/ سید حمید موسوی گرمارودی؛ صاحب امتیاز مرکز اسناد و کتابخانه تخصصی حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام.
مشخصات نشر: مشهد؛ سپهر طوس، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری:۴۸ص.؛ ۱۴×۲۱س‌م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۰۳۲-۷-۸
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر: دهمین پیشوای آسمانی.
موضوع: علی بن محمد علیهماالسلام ، امام دهم، ۲۱۲ - ۲۵۴ق.
شناسه افزوده: کتابخانه تخصصی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها (مشهد)
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۴۸الف۸ م / BP۴۹

عنوان : امام هادی علیه‌السلام دهمین پیشوای آسمانی
مؤلّف : سیّد حمید موسوی گرمارودی
نظارت : سید ابوالفضل موسوی گرمارودی
صاحب امتیاز : کتابخانۀ تخصّصی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
ناشر : سپهر طوس
نوبت و تاریخ چاپ : اوّل / ۱۳۹۷
تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه
چاپخانه : عمران
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۰۳۲-۷-۸
قیمت : ۶۵۰۰۰ ریال
نشانی : مشهد، صندوق پستی ۱۶۸ – ۹۱۷۷۵
تلفن : ۳۸۴۴۷۸۹۹ –۰۵۱ همراه : ۰۹۸۹۳۶۴۱۷۲۱۳۳+

فهرست

زمامداران و حکومت‌های همزمان با دهمین امام خود بیشتر آشنا شویم!



- **نام آسمانی:** علی علیه‌السلام
- **لقب‌های الهی:** نقی، هادی، نجیب، مرتضی، امین، ناصح، عالم، فقیه، مؤتمن، طیِّب، متوکِّل.
- **کنیه‌ی آسمانی:** ابوالحسن علیه‌السلام ـ این کنیه را خداوند برای امام هفتم و هشتم نیز انتخاب نموده بود، لذا در روایات به ایشان ابوالحسن ثالث یعنی سوِّم گفته می‌شود ـ.
- **مقام و منصب الهی:** دهمین امام و پیشوای الهی و حجّت برگزیده‌ی خدا و دوازدهمین معصوم از خاندان رسالت و اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله .
- **نام پدر ارجمند:** حضرت جوادالائمه امام محمّد تقی علیه‌السلام.
- **نام مادر گرامی:** سمانه مغربیه معروف به سیده علیهاالسلام .
- **تاریخ ولادت:** ۱۵ماه ذی‌الحجه سال۲۱۲هجری قمری.
- **تاریخ شهادت:** ۳ ماه رجب سال ۲۵۴ هجری قمری.
- **چگونگی شهادت:** در زمان خلافت معتز و به دستور ولیعهدش معتمد عباسی آن حضرت مسموم و شهید شدند.
- **مرقد مطهر:** خانه‌ی آن حضرت در شهر سامرّا در عراق.
- **سن شریف:** ۴۲ سال .
- **جانشین:** فرزند گرامی‌اش حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام.
- **فرزندان:** چهار فرزند پسر و یک دختر .
- **اصحاب مشهور:** حسین بن سعید اهوازی، خیران الخادم، داود بن قاسم معروف به ابوهاشم جعفری ، حضرت عبدالعظیم حسنی، علی بن جعفر همیناوی، ابن سکّیت بن یعقوب بن اسحاق اهوازی .

سخن آغازین

آن روز صبح را هرگز از یاد نخواهم برد. رسانه‌ها تصویر بارگاه شما را نشان می‌دادند که بر اثر بمب‌گذاری آسیب فراوان دیده بود. وقتی چشمم به گنبد فروریخته و ضریح درهم شکسته‌ی شما افتاد؛ چیزی درون سینه‌ام شکست. داغ همه‌ی ستمی که بر شما خاندان رفته؛ ناگهان تازه شد. بی‌اختیار طوفان غم بر سینه‌ام وزید و تصویر مصیبت‌های شما اهل‌بیت علیهم‌السلام یکی پس از دیگری در خاطرم نقش بست. همان دردهایی که چون استخوان راه بر گلوی امیرمؤمنان علیه‌السلام بسته بود و همان غصّه‌ها که مادر شما را پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره گریان گردانیده بود.

دوباره کربلا را به یاد آوردم و بار دیگر شهادت و تبعید و زندان رفتن شما خاندان آسمانی را یکی پس از دیگری مرور کردم.

بغضی فروخورده که از مظلومیّت شما در گلو داشتم ترکید. و به یادآوردم که شما چقدر غریب زندگی کردید و هنوز بعد از هزار و دویست

سال، دست از دشمنی با شما برنداشته‌اند؛ به خود آمدم و دیدم که شما امام مهربان، در میان دوستان خویش نیز غریب مانده‌اید.

چقدر از شما می‌دانستم؟ خیلی اندک. تا جایی که حتّی گاهی نام و القاب مطهّر شما را با پدر بزرگوار یا فرزند ارجمندتان اشتباه می‌کردم. چقدر به یادتان بودم؟

چه بگویم؛ جز شرمندگی. مگر نمی‌دانستم که برای شما خاندان رسول خدا ﷺ حیات و مرگ یکسان است. شما زنده‌ی جاوید هستید و اگر مرگی هست برای ماست و هم اکنون گریبان ما مردگان زنده‌نما را گرفته است!

از خود می‌پرسم آیا شُد که در این ده‌ها سال عمری که از خدا گرفته‌ام؛ به شما عرض ارادتی داشته باشم؛ قرآنی تلاوت کنم و هدیه نمایم؛ نمازی اقامه کنم و ثواب آن را برای شما و پدر و مادر ارجمندتان نیّت کنم! راستی چقدر مادر شما نیز بی‌نام مانده است. همان بانوی گرانقدری که درباره‌اش می‌فرمودی:

مادرم آشنای به امر ولایت و از اهل بهشت است که به عنایت الهی از گزند هر شیطان فریبکار و ستمگر گردنکش محفوظ است ....[1]

آیا ما مردم از شما جز خوبی و پاکی و مهربانی چیز دیگری هم دیده‌ایم که این‌گونه شما و خانه و کاشانه‌ی شما و نام و نشان شما کانون مظلومیّت جهان شده است؟

از خدا می‌خواهم اگر تا امروز کوتاهی کرده‌ام، از این پس مرا در قدرشناسی بیشتر از شما، یاری فرماید. سلام خدا و فرشتگان و بندگان مقرّب بر شما و گذشتگان پاک و فرزندان ارجمندتان باد .



در این کتاب سعی شده ضمن بیان داستان‌های کوتاهی از زندگی گرانقدر آن امام همام، خواننده‌ی محترم با برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های خاندان برگزیده‌ی الهی آشنا گردد. مانند:

---

۱. دلائل الإمامة، طبری شیعی، ص ۴۱۰.

۱. **منتخب الهی:** خداوند، شما خاندان را برگزیده و انتخاب فرموده است؛

۲. **عصمت و طهارت :** خداوند، شما خاندان را از هر نوع خطا، اشتباه، نافرمانی، آلودگی و فراموشی پاک و مصون داشته و مقام عصمت ویژه عطا نموده است؛

۳. **علم و دانش الهی :** خداوند، شما را معدن علم و قدرت خویش قرار داده بدون آن که نیاز به تعلیم از کسی یا شخصی داشته باشید و یا کودکی و بزرگ‌سالی در شما تفاوت کند و آن‌چه اراده فرمایید همان خواهد شد؛

۴. **وجوب محبّت :** خداوند، محبّت، دوستی و اطاعت از شما خاندان را واجب ساخته و رضایت شما را موجب خشنودی خود و خشم و غضب شما را موجب خشم خود قرار داده است.

۵. **ضرورت معرفت :** خداوند عمل هیچ بنده‌ای را بدون معرفت و آشنایی با مقام امامت و ولایت شما خاندان نمی‌پذیرد. از همین روی

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر که بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است.

۶. **عدم قیاس :** هیچ آفریده‌ای با هر فضیلت و امتیازی که داشته باشد با شما خاندان رسالت قابل قیاس نیست. خداوند شما را در مقامی قرار داده که حتی درک عظمت آن برای دیگران قابل تصوّر نخواهد بود. شما خاندان هیچ جایگزینی ندارید.

۷. **یگانه راه هدایت :** خدا شما را امینان وحی خویش قرار داده و به‌وسیله‌ی شما خودش و دینش را به مردم معرفی نموده و غیر آن را باطل دانسته است؛

ولادت امام خوبی‌ها و پاکی‌ها

روز پانزدهم ماه ذی‌الحجّه بود. سال دویست و دوازده هجری قمری. آن روز «**صَریا**»، آبادی نزدیک مدینه[1]، محلّ نزول رحمت پروردگار و فرود آمدن و بالا رفتن فرشتگان آسمان شده بود. سحرگاه آن روز مبارک، به فرمان خداوند جهان، دوازدهمین نور از انوار آسمانی چهارده معصوم پاک و دهمین پیشوای برگزیده‌ی خداوند به دنیا آمد تا راهنمای بندگان باشد و مردم را به سوی سعادت همیشگی راهنمایی کند. امام علی بن محمّد معروف به هادی علیه‌السلام پا به عرصه‌ی گیتی نهاده بود.

پدر ارجمندش حضرت جواد علیه‌السلام نهمین امام و پیشوای اهل ایمان است که در هنگام ولادت امام هادی علیه‌السلام، هفده سال داشت.

بعد از امام رضا علیه‌السلام، زمامداران ستمکار عباسی

---

۱. صَریا نام آبادی نزدیک مدینه ـ در حدود سه کیلومتری آن ـ بوده است که حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام آن را بنا نهاده و آباد ساخته بودند.

بیش از پیش به سختگیری و ستم نسبت به خاندان پیامبر ﷺ پرداختند. به طوری که سه امام پس از ایشان در جوانی به شهادت رسیدند. ولی به خواست خدا سلسله‌ی امامت و هدایت باقی ماند و کافران نتوانستند نور الهی را خاموش سازند.

دهمین پیشوای آسمانی، همان امامی که خداوند متعال نام او را در لوح فاطمه عليها السلام، علی عليه السلام گزارده و او را دوست و یاور خویش خوانده بود، در اوان جوانی پدر بزرگوار خویش به دنیا آمد.

(۱)

نام امام هادی ﷺ در لوح فاطمه ﷺ

جابر بن عبدالله انصاری از یاران راستین و با ایمان رسول‌خدا ﷺ بود. تا آن‌جا که خاندان نبوّت او را برای بسیاری از اسرار محرم و آشنا می‌شمردند. جابر عمری طولانی کرد و تا زمان امام پنجم حضرت باقر ﷺ زنده ماند.

روزی امام باقر ﷺ از او خواست تا آنچه را در لوح فاطمه ﷺ دیده است، بازگو نماید.

جابر گفت:

روزی برای تبریک ولادت امام حسین ﷺ به منزل بانوی بانوان فاطمه ﷺ رفتم. در نزد ایشان لوحی بود که گویا از جواهرات ساخته شده بود و بر آن نوشته‌ای مثل نور خورشید می‌درخشید. درباره‌ی آن پرسیدم و آن بانو فرمود:

این لوح هدیه‌ی خداوند به پدرم است.
در آن نام همسرم و پیشوایان از فرزندانم آمده است.

من از روی آن نوشتم.

در قسمتی از آن لوح خداوند متعال از امام علی بن محمد الهادی علیهما السلام چنین یاد کرده است:

... و کار علی ـ فرزند امام جواد علیه السلام ـ را با سعادت و خوشبختی به پایان می‌برم. علی دوست و یاور من و گواه در میان آفریدگانم و امانت‌دار من بر وحی من است. از او دعوت کننده به راه خود و نگاهبان دانشم حسن را پدید خواهم آورد... .[1]

---

۱. بحارالانوار، مجلسی، ج ۳۶، ص ۱۹۷.

(۲)

مادران امامان، بهترین بانوان

خداوند، از میان بانوان هر زمان برترین بانو را برای مادری برگزیدگان خویش انتخاب فرموده است. بی‌شک اگر بانویی از صلاحیت و فضیلت بیشتری برخوردار می‌بود، به علم الهی برای حمل نور امامان انتخاب می‌گشت. به همین دلیل می‌دانیم که مادر ارجمند امام هادی علیه‌السلام نیز برترین بانوی زمان خویش بوده است.

مادر گرامی آن امام گرانقدر، سمانه علیهاالسلام نام داشت و اهل کشور مغرب یا همان مراکش فعلی بود که سرانجام دست تقدیر الهی او را به همسری امام جواد علیه‌السلام درآورد.

امام هادی علیه‌السلام درباره‌ی این بانوی پرهیزکار می‌فرمود:

مادرم به لطف الهی اهل رحمت و بهشت است ... او همواره در حفظ و رعایت الهی بود. همان محافظت الهی که هیچگاه فراموشی ندارد و او مقامش کمتر از

مادران صدّیقان و صالحان گذشته نیست.[1]

خداوند این بانوی ارجمند را برای مادری حجّت برگزیده‌ی خود انتخاب فرموده است، و این نشان از رفعت جایگاه و بلندی رتبه و مقام پاکی و طهارت ایشان دارد.

آغاز امامت

امام هادی علیه‌السلام تا یک سال پیش از احضار پدر گرامی به بغداد و شهادت ایشان، در کنار پدر بود. تا اینکه امام جواد علیه‌السلام از سوی حکومت عباسی به بغداد احضار و در پایان ماه ذی‌قعده‌ی سال ۲۲۰ هجری‌قمری به دسیسه‌ی معتصم عباسی و امّ فضل دختر مأمون مسموم شد. آن گرامی پس از گذشت یازده ماه از ورودشان به بغداد به شهادت رسیدند. کمتر از هشت سال از عمر شریف امام هادی علیه‌السلام گذشته بود که پدر بزرگوار خویش را از دست داد.

---

۱. مستدرک سفینة البحار، نمازی، ج ۷، ص ۴۰۳ .

(۳)

خردسالی یا بزرگ‌سالی؛ در امامت نقشی ندارد!

امامت مقامی است که از سوی خداوند به بندگان برگزیده‌اش اعطا می‌شود و شرایط آن را نیز از ابتدا به مخاطب آن عنایت می‌فرماید و خردسالی و بزرگسالی شرط حائز شدن این مقام نیست. چنانکه امام جوادعليه‌السلام در هفت سالگی و امام مهدیعليه‌السلام در پنج سالگی به این مقام از سوی خداوند منصوب شدند. و امام هادیعليه‌السلام نیز در خردسالی عهده‌دار منصب هدایت و امامت گردیدند.

امام جوادعليه‌السلام به محمد بن اسماعیل در مورد رسیدن امامت در خردسالی به امام هادیعليه‌السلام از حضرت عیسیعليه‌السلام مثال قرآنی آورد و فرمود :

این امر امامت در خردسالی به ابوالحسن هادیعليه‌السلام خواهد رسید ... مانند عیسیعليه‌السلام ـ که در خردسالی به نبوّت مبعوث گردید ـ.[1]

خیرانی از پدرش که پیشکار و دربان امام

---

۱. اثبات الوصیّه، مسعودی، ص ۲۲۸.

جواد ﷷ بود نقل کرده که او گفت: من به گوش خود شنیدم که امام جواد ﷷ در بیماری شهادت خویش پیام فرستادند و فرمودند:

من از این جهان می‌روم و مقام ـ امامت ـ پس از من برای فرزندم علی ـ هادی ﷷ ـ است. همه‌ی حقوقی که من بر شما دارم او هم خواهد داشت.[1]

سی و چهار سال امامت

امام هادی ﷷ بیست و سه سال پس از شهادت پدر بزرگوارش امام جواد ﷷ و تصدّی امر امامت در مدینه ساکن بودند. در تمام این سال‌ها از سوی حکومت و فرمانداران عباسی شهر مدینه، همواره تحت نظر و در فشار قرار داشتند، ولی شیعیان و دوستداران خاندان اهل‌بیت ﷺ از محضر ایشان استفاده می‌کردند و با پیروی از آن حضرت، بندگی خدا را انجام داده و به سوی پروردگار عالم تقرّب

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۴.

می‌جستند. یکی از دانشمندان بزرگوار شیعه که خدمت امام هادی ﷺ می‌رسید و از علوم امامت استفاده می‌برد و به دیگر شیعیان آموزش می‌داد؛ جناب ابوالقاسم عبدالعظیم حسنی[1] از نوادگان امام حسن مجتبی ﷺ بود. آن روز عبدالعظیم به دیدار امام خویش شتافته بود : ...

۱. این امام‌زاده‌ی جلیل‌القدر در شهرری مدفون و مزارش زیارتگاه شیعیان است.

(۴)

این همان دین پسندیده‌ی خداست

ـ خوش آمدی ای اباالقاسم؛ تو به درستی از دوستان مایی!

این صدای مبارک امام هادی ﷷ بود که هنگام ورود عبدالعظیم حسنی به او خوش‌آمد می‌گفت.

عبدالعظیم وارد شد و پس از سلام عرضه داشت:

ای فرزند رسول‌خدا ﷺ؛ من می‌خواهم که دین خود را نزد شما بیان دارم و اعتقادات خود را برشمارم تا شما آن را تأیید کنید و اگر ناراستی در آن است تصحیح بفرمایید.

امام هادی ﷷ فرمود:

بگو آنچه را اعتقاد داری.

عبدالعظیم گفت :

من به خداوند اعتقاد دارم و می‌دانم که جسم،

صورت و جوهر[1] ندارد بلکه آفریدگار آن‌هاست. مالک و آفریدگار جهان اوست. محمّد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست که آخرین پیامبران است و پس از او پیامبری نخواهد بود و دین او آخرین دین خداست. امام، پیشوا و جانشین بعد از او علی علیه‌السلام است و سپس حسن و حسین علیهماالسلام و بعد از آنان علی بن حسین و سپس محمد بن علی و بعد جعفر بن محمد و بعد موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی و بعد محمد بن علی ﷺ و سپس شما پیشوا و جانشین ایشان هستید.

امام هادی علیه‌السلام فرمود:

پس از من فرزندم حسن و بعد از او فرزندش حجّت است. خدا می‌داند که مردم در زمان او چگونه خواهند بود؟

عبدالعظیم پرسید:

چرا؛ مگر چه روی خواهد داد؟

---

۱. منظور آن است که خداوند چگونگی، کیفیت و جنسیّت ندارد.

امام علیه‌السلام فرمود:

چون او غایب خواهد شد، تا این‌که بیاید و جهان را از عدل پر کند، چنانکه از ستم پر شده باشد!

عبدالعظیم ادامه داد:

گواهی می‌دهم که دوست شما دوست خدا و دشمن شما دشمن خداست و اطاعت از شما اطاعت از خداست.

معراج ـ پیامبر ـ را قبول دارم و به پرسش در قبر و بهشت و دوزخ و صراط و میزان و رستاخیز گواهی می‌دهم.

واجبات پس از ولایت، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد است و امر به معروف و نهی ازمنکر را باید انجام داد.

امام هادی علیه‌السلام فرمود:

به خدا قسم این همان دینی است که خداوند برای بندگانش پسندیده است.[1]

۱. أمالی، شیخ الصدوق، مجلس ۵۴، حدیث ۲۴.

بله دین خدا را باید از امانت‌داران وحی الهی آموخت؛ وگرنه هر تعریفی از هر شخصی جز فرستاده‌ی معصوم پروردگار، دیگر دین خدا نیست بلکه گمراهی و ضلالت است.

خداوند متعال، وجود حجّت و جانشین خویش را در میان آفریدگان، سراسر خیر و برکت و هدایت قرار داده و اراده‌ی آنان را برابر اراده‌ی خویش ساخته است. ساکنان مدینه و اطرافیان آن گرامی سعادتمندتر بودند که از برکات حضور آن وجود مقدّس نیز هر روز بهره‌مند می‌شدند، گرچه بسیاری از مردم از شناخت و معرفت به آن امام مهربان غفلت می‌جستند.

(۵)
اسراف نکنید!

آن روز برخی از ساکنان خانه، میوه خورده بودند و بدون آن که آن را تمام کنند، میوه‌ها را نیم‌خورده دور ریخته بودند.

امام هادی علیه‌السلام چون چنین دیدند، ناراحت شدند و فرمودند:

سبحان الله ! اگر شما به آن نیازی ندارید، مردمی هستند که به آن نیازمندند. باقی میوه‌ها را به کسانی که آن را می‌خواهند، بدهید![1]

امام هادی علیه‌السلام همچنان که در تعلیم معارف بلند اعتقادی به اصحاب و یاران خویش توجه ویژه داشت، از تذکر نکات کوچک ولی کاربردی در زندگی شخصی و خانوادگی نیز فروگذار نمی‌فرمود.

---

۱. کافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۹۷.

(۶)

امام عليه‌السلام؛ حیات‌بخش مردگان

مرد، بالای سر الاغ مرده‌ی خویش ایستاده بود و گریه می‌کرد. حج پایان گرفته بود و حاجیان به سوی سرزمین‌های خویش باز می‌گشتند. هر که به او می‌رسید دلداری‌اش می‌داد ولی کاری از دست کسی برنمی‌آمد.

حیوان بیچاره مرده بود و صاحبش گریه می‌کرد و می‌گفت: من اهل خراسانم. چگونه تا خراسان وسایل سفرم را حمل کنم. نه پولی دارم که مرکبی بخرم و نه توانی که بارم را به دوش بگیرم!

حضرت هادی عليه‌السلام نیز حج خویش را به اتمام رسانده بود و به سوی مدینه باز می‌گشت. هنگامی که از نزدیک مرد خراسانی عبور کرد برخی از همراهان ماجرای او را برای امام عليه‌السلام گفتند و یادآور شدند که او مردی است که خاندان پیامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله را دوست دارد.

امام علیه‌السلام به نزد مرد خراسانی رفت و فرمود:

> گاو بنی‌اسراییل ـ که خدا مرده‌ای را توسط او زنده ساخت ـ نزد خدا از من گرامی‌تر نیست. آنگاه دستی به الاغ کشید و با پای مبارکش به حیوان ضربه‌ای زد و فرمود: به فرمان خدا برخیز.[1]

الاغ زنده شد و برخاست. خراسانی با شادمانی از امام تشکر کرد و بارَش را دوباره روی آن حیوان گذاشت.

آنان که شاهد ماجرا بودند در طول راه هرجا امام هادی علیه‌السلام را می‌دیدند ایشان را با دست به یکدیگر نشان می‌دادند و می‌گفتند: او بود که الاغ مرد خراسانی را برایش زنده کرد!

بله؛ خداوند جانشینان برگزیده‌ی خود را صاحب علم و قدرت خویش قرار داده تا مردم به آنان اعتماد پیدا کنند و آنان را از مدّعیان دروغین این مقام و منصب تشخیص دهند.

---

۱. عیون المعجزات، حسین بن عبدالوهاب، ص ۱۲۰.

(۷)

فرد با ایمانی که امر ما را پذیرفته، قابل توصیف نیست!

فتح، مردی از اهالی گرگان به شمار می‌رفت. ولی علاقه به خاندان رسالت او را به سوی مدینه آورده بود. آن روز در راه مدینه امام هادی علیه‌السلام را دید که چنین سخن می‌گوید:

هر که از خدا بترسد از او خواهند ترسید و آن‌که خدا را اطاعت کند، از او اطاعت خواهد شد.

فتح خود را به ایشان نزدیک ساخت. سلام کرد و با امام هادی علیه‌السلام همراه شد و این همراهی را غنیمت می‌دانست.

امام علیه‌السلام به او فرمود:

ای فتح! خداوند جز به آن‌چه خود را معرّفی کرده، وصف نمی‌شود. چگونه می‌شود خدایی را وصف کرد که حس‌ها از تجربه‌ی او و فکرها از دریافت و

رسیدن به او و چشم‌ها از دیدن و احاطه‌ی به او ناتوان هستند.

خداوندی که چگونگی‌ها را ایجاد کرده و درباره‌ی او نمی‌توان گفت که چگونه است. او که مکان‌ها را آفریده و درباره‌اش نمی‌توان گفت که کجاست؟ ...

بلکه به منتهای شناخت پیامبرش محمّد نمی‌توان دست یافت. پیامبری که خداوند نام او را در کنار نام خود یادکرده و اطاعت او را همتای اطاعت خود قرار داده ... .

ای فتح! همان‌گونه که نمی‌توان خداوند را وصف کرد، نمی‌توان حجّت او را وصف کرد، حجّتی که خداوند اطاعت از او را اطاعت از پیامبرش دانسته ... . همچنین مؤمنی که امر ولایت ما را

پذیرفته را نمی‌شود وصف کرد. پس بدان که پیامبر ما بهترین پیامبران و وصی ما که صلوات خدا بر او باد، بهترین اوصیا و جانشینان است...[۱]



آقا بدون نور تو حتی فرشته هم

گمراه می‌شود، به هدایت نمی‌رسد

---

۱. اثبات الوصیّه، مسعودی، ص ۲۳۵.

(۸)

زیارت جامعه؛ منشور امام‌شناسی

دوستداران امام علیه السلام به مدینه می‌آمدند و برای هر پرسش و مشکلی از ایشان چاره‌جویی می‌خواستند. ولی آن روز یکی از یاران ایشان مطلب دیگری در ذهن داشت:

موسی بن عمران نخعی می‌گوید: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم و عرضه داشتم: ای فرزند رسول‌خدا صلی الله علیه و آله! کلام رسا و شیوا و کاملی بفرمایید تا هنگامی که به زیارت یکی از خاندان رسالت صلی الله علیه و آله می‌روم آن را بخوانم.

حضرت هادی علیه السلام زیارت گرانقدر و ارجمندِ معروف به زیارت جامعه را به او آموخت تا هنگام زیارت اهل‌بیت علیهم السلام آن را بخواند. زیارتی که هر فراز آن افقی جدید از آسمان رفیع امامت بر چشم حقیقت‌جویان می‌گشاید.

زیارتی که در آغاز آن چنین می‌خوانیم:

السَّلامُ عَلَیکُم یا اَهلَ بَیتِ النّبوّةِ و ...

سلام بر شما ای خاندان نبوت و جایگاه رسالت، ای محل آمد و شد فرشتگان و نزول وحی و معدن رحمت و گنجینه‌داران دانش و انتهای بردباری و ریشه‌های بزرگواری و پیشوایان مردمان و صاحبان نعمت. شما که تبار نیکان و تدبیرگر بندگان و بنیاد شهرها و آبادی‌ها و دروازه‌های ایمان و امینان خداوند رحمان و نسل پیامبران و برگزیده‌ی رسولان و خاندان برگزیده‌ی پروردگار جهانیان به شمار می‌آیید. رحمت خدا و برکاتش بر شما باد.

سلام بر امامان هدایت و چراغ‌های تاریکی‌ها و ...

ای ولی خدا میان من و خدای متعال گناهانیست که تنها رضایت شما می‌تواند آن‌ها را از بین ببرد، پس به حق آن خدایی که شما را امین سرّ

خویش قرار داد و سرپرستی امور بندگانش را به شما سپرد و اطاعت از شما را در ردیف اطاعت از خودش گردانید سوگندتان می‌دهم بخشش گناهانم را از خداوند بخواهید و شفیع من شوید؛ زیرا که من فرمان‌بردار شما هستم و هرکس از شما فرمان برد در حقیقت از خدا فرمان برده است و هر که نافرمانی شما کند در حقیقت نافرمانی خدا کرده است و هر کس شما را دوست بدارد در حقیقت خدا را دوست داشته و هر که شما را دشمن بدارد بی‌گمان خدا را دشمن داشته است ...[1]

۱. المزار، محمد بن مشهدی، ص ۵۲۳.

(۹)

فاطمه عليها السلام، درخشنده چون خورشید

ابوهاشم در محضر امام هادی عليه السلام نشسته بود. ناگهان پرسشی که مدّتی در ذهن داشت، به یادش آمد. از امام عليه السلام پرسید:

چرا فاطمه عليها السلام، زهرا (درخشنده) نامیده شده است؟

امام هادی عليه السلام پاسخ داد:

چون چهره‌ی آن بانو در آغاز روز مانند خورشید فروزان برای امیرالمؤمنین می‌درخشید و در میانه روز چون ماه تابان می‌گشت و هنگام غروب گویا که ستاره‌ای درخشنده است.[۱]

چه بسیار می‌شد که امام عليه السلام پیش از آنکه شیعیان پرسش خویش را مطرح کنند بدان پاسخ می‌فرمود چنان که ابواسحاق علوی

---

۱. بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۶.

مطلبی را در ذهن داشت که می‌خواست آن را با امام علیه‌السلام در میان بگذارد، و امام قبل از سؤال او، جواب فرمود.

او می‌گوید : ...

فرستاده‌ی خدا صلّی الله علیه و آله چنین فرمود

دخترم فاطمه

بانوی بانوان جهان از نخستین فرزند تا آخرین زنان است

او پاره‌ی وجود من، فروغ دیدگانم، میوه‌ی دلم و جان پیکر من است

او حوریه‌ای در شمائل انسان است

هرگاه در محراب عبادتش پیش روی پروردگارش که بزرگ است شوکت او، می‌ایستد

آن چنان برای فرشتگان آسمان می‌درخشد که ستارگان برای ساکنان زمین می‌درخشند

«الامالی (الصدوق)، المجلس ۲۴، الحدیث ۲»

(۱۰)

روزهای ویژه برای روزه

چند روزی بود که می‌خواستم بدانم چه روزهایی از سال برای گرفتن روزه‌ی مستحب بهتر است. ایّامی بود که امام هادی عليه‌السلام در مدینه بودند. با خود گفتم : خوب است محضر امام عليه‌السلام بروم و از ایشان بپرسم.

از ایشان پرس و جو کردم . فهمیدم حضرت به صریا روستایی نزدیک مدینه تشریف برده‌اند. به همان سمت راه افتادم. همین که به محضر ایشان رسیدم و چشم حضرت به من افتاد، فرمود:

ابا اسحاق، آمده‌ای که از من درباره‌ی روزهایی که در آن روزه‌ی مستحب گرفته می‌شود بپرسی؛ آن‌ها چهار روز در سال هستند.

* روز بیست و هفتم رجب که خداوند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از روی رحمت به

پیامبری همه‌ی مردم برانگیخت؛

*** روز ولادت پیامبر ﷺ یعنی روز هفدهم ربیع‌الاوّل؛**

*** روز بیست و پنجم ذی‌القعده که روز دَحوُ الارض و پهن شدن زمین از زیر کعبه است؛**

*** روز غدیر ـ هجده ذی‌الحجه ـ که پیامبر ﷺ برادرش علی ؈ را نشانه‌ای برای مردم و امام پس از خود معرفی فرمود.**

از خوشحالی نمی‌دانستم چه بگویم. تنها عرضه داشتم: آری، فدایت شوم. برای همین آمده بودم و شهادت می‌دهم که شما حجّت خدا بر مردم هستید.[۱]

۱. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۳۰۵.

(۱۱)

در قرائت قرآن کوتاهی نکن

فقر گریبانم را گرفته بود و قرض سنگینی داشتم. به امام جواد علیه‌السلام نامه نوشتم و ایشان مداومت بر قرائت سوره نوح و سپس سوره قدر را برای برطرف شدن مشکلم تجویز فرمود.

من به دستور عمل کردم. مدتی گذشت و گشایش بزرگی برایم پیش آمد در حالی که امام جواد علیه‌السلام شهید شده و ایام امامت امام هادی علیه‌السلام فرا رسیده بود. من دوست داشتم قرائت سوره قدر را ادامه دهم به همین خاطر به امام هادی علیه‌السلام نامه نوشتم و کسب تکلیف کردم.

امام علیه‌السلام مرقوم فرمود:

قرائت قرآن چه سوره‌های بلند و کوتاه آن را رها مکن. سوره قدر را هم در شبانه روز یکصد مرتبه بخوانی کافی است.[1]

---

۱. کافی، کلینی، ج ۵، ص ۳۱۶.

(۱۲)

فضیلت زیارت امام حسین علیه‌السلام

امام هادی علیه‌السلام درباره‌ی زیارت جدّ بزرگوارش امام اباعبدالله الحسین علیه‌السلام چنین فرمودند:

هر که به نیّت زیارت امام حسین علیه‌السلام از خانه‌اش خارج شود، چون در فرات غسل کند از جمله‌ی سعادتمندان ثبت می‌شود و هنگامی که به زیارت می‌رود و بر امام اباعبدالله سلام می‌کند از رستگاران نوشته می‌شود و هنگامی که نمازش را به پایان می‌برد، فرشته‌ای به نزد او می‌آید و چنین پیام می‌رساند:

رسول‌خدا صلی‌الله علیه و آله به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید گناهان گذشته‌ات آمرزیده شد، کارت را از نو آغاز کن![۱]

زیارت امام حسین علیه‌السلام از جمله‌ی اعمالی است که همه‌ی پیشوایان آسمانی به آن سفارش کرده و ثواب‌ها و فضیلت‌های بسیار برای آن بیان داشته‌اند.

---

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۸۶.

(۱۳)

شکر کدام نعمت خدا را می‌توانی به جای آوری؟!

ابوهاشم جعفری از یاران راستین امام هادی علیه‌السلام بود. امّا آن روز مانند همیشه به محضر ایشان نمی‌رفت. بلکه دلتنگی از ناداری و تنگدستی چنان او را به ستوه آورده بود که می‌خواست خدمت حضرت از وضع خود شکایت کند. همین که خدمت امام علیه‌السلام رسید حضرت به او فرمود:

ای ابوهاشم! کدام یک از نعمت‌های خدا را می‌توانی شکر بگویی؟!

گویا سخن در دهان ابوهاشم شکست و دیگر سخنی نگفت.

امام علیه‌السلام ادامه داد:

شکر ایمان او را که بدن تو را بر آتش حرام کرده یا شکر تندرستی خود را در انجام واجبات یا شکر قناعتی که نصیبت شده تا از آبروی خویش نگاه‌داری کنی.

این سخن را گفتم چون گمان می‌کنم می‌خواستی از آنکه چنین وضعی برایت مقدّر ساخته شکایت کنی! با این حال گفته‌ام صد دینار برایت حاضر کنند آن را بگیر![1]

امام ﷺ در همه حال پناهگاه و دستگیر بندگان خداست. به‌ویژه به مؤمنان و دوستان خود عنایت خاص دارد و اندوه و سختی و دلتنگی یاران و پیروان دین الهی بر او ناگوار است.

۱. أمالی، شیخ صدوق، مجلس ۶۴، حدیث ۱۱.

(۱۴)

قائم عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ، پسر فرزند من است

در سال۲۳۲ هجری فرزند امام هادی علیه‌السلام، امام حسن بن علی معروف به عسکری علیه‌السلام در مدینه به دنیا آمدند. پیشوایان معصوم از خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به امر خدا همیشه در معرّفی امام و جانشین الهی پس از خود اهتمام و توجِّه ویژه‌ای داشتند تا مبادا مردم در سرگردانی بمانند و راه هدایت و نجات خود را پیدا نکنند.

آن روز امام هادی علیه‌السلام جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را پس از خود چنین معرفی فرمود:

امام پس از من فرزندم حسن - عسکری علیه‌السلام - است و پس از او فرزندش امام است. همان قائمی که زمین را از عدل و داد پُر خواهد ساخت آن چنان که از ستم و بیداد پُر شده باشد.[۱]

---

۱. کمال الدّین، شیخ صدوق، باب ۳۷، حدیث ۱۰.

(۱۵)
اگر حقیقت مرگ را می‌شناختی، از آن نمی‌ترسیدی!

هر روز که می‌گذشت، بیماری‌اش شدیدتر می‌شد. چنان ضعیف و ناتوان شده بود که دیگر یقین داشت روزهای آخر عمر خود را سپری می‌کند. بیم و هراس بر او چیره شده و سخت می‌ترسید. اطرافیان و خانواده‌اش که از ارادت و ولایت او نسبت به اهل بیت رسالت آگاهی داشتند، بیماری او را به امام هادی علیه‌السلام اطلاع دادند.

امام علیه‌السلام برای عیادت به بالین او آمد.

مرد می‌گریست و از این‌که زمان وفاتش نزدیک شده بود، بی‌تابی می‌کرد.

امام علیه‌السلام به او فرمود:

ای بنده‌ی خدا! چون مرگ را نمی‌شناسی از آن می‌ترسی. اگر بسیار آلوده و کثیف و چرک بودی و زخم و جراحت بسیاری در بدن داشتی و می‌دانستی شستشو در

حمّام همه‌ی آن‌ها را برطرف می‌کند،
آیا دوست نداشتی که داخل حمام
شوی و از رنج آن‌ها راحت شوی!

مرد بیمار گفت:

آری ای فرزند رسول‌خدا !

امام ﷷ فرمود:

مرگ همان حمّامی است که تو را از
باقی‌مانده‌ی گناهان پاک می‌کند و
آخرین سببی است که موجب برطرف
شدن بدی‌هایت می‌گردد. چون به آن
وارد شدی و از آن گذشتی از هر اندوه و
غصّه و رنجی رهایی می‌یابی و به
همه‌ی شادی‌ها و آرامش‌ها می‌رسی.

مرد بیمار چون دلداری امامﷷ را شنید، آرام گرفت و بی‌تابی‌اش برطرف شد. چشم‌ها را بست و به رحمت خدا رفت.[۱]

---

۱. معانی الأخبار، صدوق، ص ۲۹۰.

پیشوایان آسمانی پناه و دادرس اهل ایمان در مشکلات و سختی‌ها هستند. امام هادی علیه‌السلام با عیادت خویش از مرد بیمار او را در آخرین لحظات زندگی یاری فرمود و برای روبرو شدن با وفات آماده ساخت.

(۱۶)

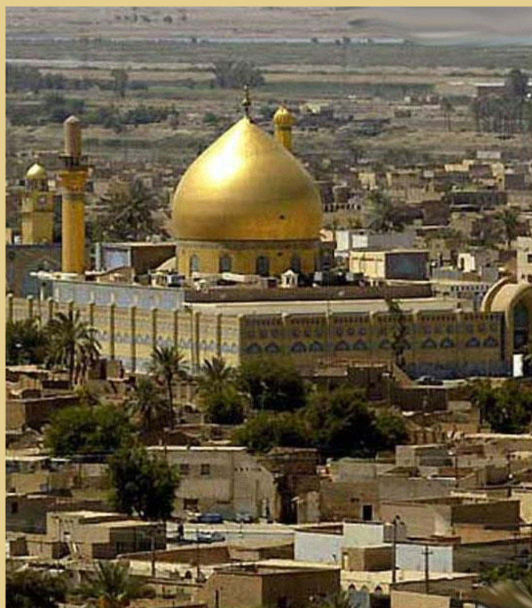
احضار امام علیه‌السلام به سامرّا

متوکل عباسی از کسانی بود که دشمنی و کینه‌ی عمیقی نسبت به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشت. او در سال ۲۳۲ هجری به حکومت رسید و همواره در صدد آزار و اذیّت و قتل و تبعید علویان و شیعیان بود. این دشمنی تا آنجا بود که در سال ۲۳۷ هجری اقدام به خراب کردن حرم امام حسین علیه‌السلام نمود و از زیارت مرقد مطهّر امام علیه‌السلام منع کرد. تا آنکه در سال ۲۴۳ هجری تصمیم گرفت امام هادی علیه‌السلام را که سی سال از عمر شریفشان گذشته بود به مقرّ حکومت خود در سامرّا منتقل سازد تا از همه‌ی زندگی و ارتباط شیعیان با ایشان اطلاع پیدا کرده و روابط امام علیه‌السلام را با پیروان‌شان کنترل نماید.

به همین خاطر یحیی بن هرثمه را به همراهی سیصد سرباز به مدینه فرستاد تا امام علیه‌السلام را به

سامرّا بیاورند. امام هادی علیه‌السلام همراه فرزند گرامی خود امام عسکری علیه‌السلام و دیگر خانواده رهسپار سامرّا شدند.

یحیی بن هرثمه در این سفر شگفتی‌های بسیاری از امام علیه‌السلام مشاهده کرد. از جمله چنین نقل کرده است ...



(۱۷)

طبیب الهی

حضرت هادی علیه‌السلام از مدینه به سوی سامرّا تشریف می‌بردند. من نیز در همان کاروان و همراه ایشان بودم.

در میان راه و در یکی از کاروانسراها بار انداخته بودیم. خبر حضور امام علیه‌السلام به روستاهای اطراف رسید.

زنی را دیدم که سراسیمه به سوی کاروان می‌آمد و دست کودکی را که گویا نابینا بود در دست داشت. به نزدیک من رسید و با گریه و زاری گفت:

شنیده‌ام یکی از بزرگان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در این کاروان حضور دارد. او را به من نشان دهید. از شما خواهش می‌کنم!

پرسیدم:

با او چه کار داری؟

گفت:

> این فرزندم به خاطر بیماری نابینا شده؛ آمده‌ام تا ایشان دعا کند و پسرم شفا یابد.

امام ﵇ را به او نشان دادیم. خود را به محضر ایشان رساند و فرزندش را به حضرت سپرد.

> امام ﵇ با مهربانی چشم کودک را گشود. کاملاً سفید شده و نابینا بود. حضرت دوباره با دست مبارکش چشم او را بست و همان‌طور زیر لب دعا می‌خواند. همان لحظه کودک برخاست. از شادمانی فریاد می‌کشید. چشمانش شفا یافته بود.[1]

بله خداوند او را برتر از برگزیدگان امّت‌های پیشین و پیامبرانی چون حضرت عیسی ﵇ قرار داده، بلکه او و همه‌ی خاندان رسالت از رسول خدا ﷺ تا آخرین جانشین ایشان در مقامی

---

۱. اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۲۳۳.

هستند که هیچ پیامبر مرسل و ملک مقرّبی حتّی نمی‌تواند در آن طمع نماید. او و پدران بزرگوارش و فرزندان معصومش همه معدن علم و قدرت الهی هستند، و آن چه از خدا بخواهند به آنان عطا خواهد شد.

السّلام علیک یا ابا الحسن

یا هادی المسترشدین

(۱۸)

زیارت روز غدیر امام هادی علیه‌السلام

روز غدیر بود. روز عید بزرگ اسلام، روز شادمانی و روشنی چشم مؤمنان، روز اکمال دین و اتمام نعمت پروردگار بر مردم جهان، روز معرفی و اعلان عمومی انتصاب الهی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و یازده فرزند معصوم او به امامت، پیشوایی و خلافت الهی.

حضرت هادی علیه‌السلام، در روز عید غدیر با زیارتی جدّ گرامی و بزرگوار خویش امیرالمؤمنین علیه‌السلام را زیارت کردند که به زیارت غدیریه آن حضرت معروف شده است و هم‌چون زیارت شریف جامعه‌ی کبیره حاوی معانی و مفاهیم بلند فراوانی است؛ و خواندن آن به همگان توصیه می‌گردد.

زیارتی که در فرازهایی از آن چنین فرموده است :

... شهادت می‌دهم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آنچه درباره‌ی تو از سوی خدا نازل شده بود به مردم رسانید و اطاعت تو و قبول ولایت

تو را بر مردم واجب گردانید و از آنان بر این امر بیعت گرفت و تو را سزاوارتر از خود مؤمنان بر ایشان گمارد چنان‌که خداوند چنین خواسته بود ...

یا امیرالمؤمنین! گواهی می‌دهم که تردید کننده‌ی در تو، به آن رسولِ امین ایمان نیاورده و آن‌که تو را با غیر تو برابر دانسته، از آن دین راستین، که پروردگار جهانیان، برای ما پسندیده و به ولایت تو در روز غدیرش، کامل کرده سرپیچیده است؛ ... پس خدا لعنت کند آنکه با ولایت تو به دشمنی پرداخت پس از آن که به آن اقرار نمود و عهد خود را شکست پس از آن که آن را استوار بست ... ![1]

---

۱. مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، زیارت غدیریه، به نقل از مزار مرحوم شیخ مفید"ره".

(۱۹)

ما همواره در چنین جایگاهی هستیم!

زمامدار عباسی برای تحقیر و کوچک شمردن شأن ایشان دستور داد روز ورود، حضرت را در کاروان‌سرایی که مخصوص افراد پست و فاسد بود وارد کنند.

پس از چند روز حضرت از آن‌جا به خانه‌ای که برایشان آماده ساخته بودند نقل مکان کردند.

صالح بن سعید می‌گوید: همان روز که امام هادی علیه‌السلام در کاروان‌سرا حضور داشت من خدمت ایشان رسیدم و عرض کردم:

> این‌ها همواره در دشمنی با شما می‌کوشند و از این رو شما را در این مکان پست منزل داده‌اند.

امام علیه‌السلام فرمود:

> تو چنین فکر می‌کنی؛ آنگاه با دست اشاره‌ای کرد و من در اطراف باغ‌های شگفت‌انگیز با خدمتکاران و بانوان

بهشتی مشاهده کردم به طوری که برق از چشمانم پرید و دهانم باز ماند.

سپس حضرت فرمود:

ما هر کجا باشیم این‌ها برایمان مهیّاست. ما در این کاروان‌سرا نیستیم![1]

امام علیه‌السلام در شهر سامرّا ساکن گردید و با اینکه حکومت عباسی در صدد بود تا انوار امامت و هدایت آن گرامی را از مردم مخفی نماید، امّا در هر واقعه و حادثه‌ای افقی نو از ویژگی‌های آسمانی آن حضرت طلوع می‌کرد. از جمله ویژگی‌های امامت، آگاهی پیشوایان آسمانی به همه‌ی لغت‌ها و گویش‌های مردم جهان است ...

---

۱. بصائر الدرجات، صفار، ص ۴۲۶.

(۲۰)

امام ﷺ، آگاه به همه‌ی زبان‌ها و لغت‌ها

کار من، خرید و فروش پیراهن‌های ابریشمی بود. برای همین بسیار سفر می‌رفتم و با افراد مختلفی از ملیّت‌های گوناگون سر و کار داشتم.

یک روز به دیدار امام رضا ﷺ رفتم. گروهی نزد ایشان بودند که پیش‌تر نه آن‌ها را دیده بودم و نه می‌شناختم. از سر و وضع‌شان معلوم بود از بلاد هند آمده‌اند.

امام رضا ﷺ با آن‌ها شروع به گفتگو نمود و گویا که یکی از آنان است با زبان خودشان با ایشان صحبت فرمود.

آن روز خیلی شگفت‌زده شدم که چگونه فردی که در مدینه بزرگ شده، زبان هندی را می‌داند.

سال‌ها از آن واقعه گذشت و من برای دیدار با امام هادی ﷺ به سامرّا رفتم.

نجّاری هندی نزد امام ﷺ آمده بود که قرار بود

درِ خانه را تعمیر کند.

امام هادی علیه‌السلام با او به همان زبان هندی سخن می‌گفت و سؤالاتش را پاسخ می‌داد.

من در دلم گفتم:

لا اله الاّ الله! جدّ او امام رضا علیه‌السلام هم با این زبان سخن می‌گفت.

ناگهان امام هادی علیه‌السلام به من رو کرده فرمود:

میان من و جدّم چه فرقی هست؟ من او هستم و او من است. و فصل‌الخطاب در نزد ماست!

من بهت‌زده پرسیدم:

فدای شما شوم! فصل الخطاب یعنی چه؟

امام هادی علیه‌السلام فرمود:

یعنی پاسخ هر گویشی را با همان زبان خودش بدهد و هم‌چنین فهم کلام

هرچه که خداوند خلق کرده است.[1]

امام هادی علیه‌السلام با این‌که به ظاهر تحت سلطه‌ی حکومت قرار داشت، ولی همواره عظمت مقام معنوی و امامت الهی ایشان مشهود بود. به طوری که حتّی دل‌های مریض وابستگان حکومت نیز به آن گواهی می‌داد. محمد علوی می‌گوید ...

۱. الهدایة الکبری، الخصیبی، ص ۳۱۵.

(۲۱)

شکوه امامت

آن روزها من خردسال بودم و در شهر سامرّا زندگی می‌کردیم. یک روز با پدرم روبروی کاخ متوکل؛ زمامدار عبّاسی ایستاده بودیم. مردم زیادی گرد آمده بودند و گروه زیادی از فرماندهان لشکر و سران حکومت نیز حضور داشتند. گویا قرار بود پیشوای ما شیعیان به نزد زمامدار برود.

همه منتظر بودیم. برخی از طرفداران حکومت و جیره‌خواران عباسی با هم صحبت می‌کردند و به یکدیگر می‌گفتند:

چرا هرگاه این جوان علوی به دیدار خلیفه می‌آید ما به احترام او از اسب‌هایمان پیاده می‌شویم؟

دیگری گفت:

آری؛ مگر چه امتیازی بر ما دارد. بیایید دیگر به او احترام نگذاریم و پیاده نشویم!

آن‌ها با هم قرار گذاشتند که به برگزیده‌ی خدا بی‌احترامی کنند.

ناگهان حضرت علی بن محمّد امام هادی علیه‌السلام نزدیک شدند. هیبت امام علیه‌السلام چنان جمعیت را فرا گرفت که هر سواره‌ای از مرکب پیاده شد و همگی از کوچک و بزرگ به نشانه‌ی احترام سرها را پایین آوردند.

شکوه امامت پیروان شیطان را مقهور خویش ساخته بود.[۱]

۱. الثاقب فی المناقب، ابن حمزة طوسی، ص ۵۴۲.

(۲۲)

فضیلت‌ها و کرامت‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام، قابل شماره نیست!

یحیی بن اکثم، فردی دانشمند به شمار می‌رفت که خود را به دربار عبّاسیان فروخته بود. او با آن‌که حقّانیّت اهل‌بیت علیهم‌السلام و پیشوایان از خاندان رسالت را دریافت، ولی از قبول آن سرباز زد و همواره با آنان دشمنی می‌ورزید. زمامداران عبّاسی هم به پاداش خوش خدمتی‌های او، همواره مناصب مهمّی را در دربار به او واگذار می‌کردند.

در زمان امامت امام هادی علیه‌السلام، نامه‌ای از سوی یحیی بن اکثم به برادر آن جناب، موسی مبرقع رسید که در آن از معنای چند آیه از قرآن و برخی مسائل مرتبط با امامت امام علی علیه‌السلام پرسش کرده بود. موسی به خدمت امام هادی علیه‌السلام آمد و ماجرا را گزارش کرد. امام علیه‌السلام پاسخ همه‌ی آن‌ها را در نامه‌ای فرمود و یادآور شد که این پرسش نمودن برای آگاهی نیست، بلکه

برای بهانه‌جویی و ایراد جستن است.

از جمله‌ی آن سؤال‌ها، یحیی بن اکثم پرسیده بود : منظور از آیه‌ی شریفه‌ی

« وَ لَوْ أَنَّ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَالْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللَّهِ، اگر آنچه درخت در زمین است قلم باشد و دریا [مرکب باشد] و هفت دریای دیگر پس از پایان یافتنش آن را یاری رسانند، کلمات خدا پایان نپذیرد؛ سوره‌ی لقمان آیه ۲۶» چیست؟

امام علیه السلام در پاسخ، پس از این که هفت دریا را نام بردند، فرمودند:

آن کلمات الهی ما ـ اهل‌بیت ـ هستیم که هرگز فضائل ما درک نمی‌شود و به انتهای آن دسترسی نیست.[۱]

---

۱. اختصاص، شیخ مفید، ص ۹۴.

(۲۳)

امام علیه‌السلام، در هجوم تندباد ستم

بیماری متوکّل تازه خوب شده بود که به پرده‌دار و مشاور خود "سعید" دستور داد با شتاب نزد او حاضر شود. سعید در همان نیمه‌شب به نزد متوکل، زمامدار عبّاسی شتافت.

متوکّل به او گفت: شنیده‌ام که علی بن محمد الهادی پول و سلاح فراوانی در خانه جمع‌آوری کرده و قصد دارد بر من شورش نماید. برو و هر چه یافتی مصادره کن و بیاور!

سعید حاجب همراه گارد ویژه به سوی خانه‌ی امام رفت و بی‌اجازه از دیوار خانه قصد ورود داشت که به خاطر تاریکی بر بالای دیوار متوقّف شد. ناگاه حضرت هادی علیه‌السلام از داخل خانه فرمود: سعید صبر کن تا برایت شمع بیاورم!

امام هادی علیه‌السلام در حالی‌که لباس پشمی پوشیده بود و پیش از آن مشغول عبادت بود، شمع آورد و سعید همراه سربازان با شرمندگی وارد شدند

و ماجرا را گفتند.

حضرت فرمود: خانه را جستجو کنید و آنچه یافتید با خود ببرید.

در خانه جز گلیمی که سجاده‌ی امام علیه‌السلام بر روی آن پهن بود و کیسه‌ای دینار که مهر مادر متوکّل بر آن بود و اثاثی اندک، هیچ سلاح و پولی پیدا نشد.

هنگامی که به نزد متوکّل بازگشتند معلوم شد مادر متوکّل پول را برای بهبودی بیماری او نذر امام علیه‌السلام کرده است![1]

---

۱. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۹۹.

(۲۴)

سرانجام مخالفت با امر امام علیه‌السلام

محمد بن عبدالله قمی چنین نقل می‌کند:

من ارمغان و هدایایی را از قم برای امام هادی علیه‌السلام به سامرّا بردم. امام علیه‌السلام مدّت زیادی نبود که وارد پایتخت حکومت عبّاسی شده بود و گویا سخت تحت نظر بود. چون به شهر رسیدم منزلی کرایه کردم و هدایا و بارها را پیاده کردم و در فکر بودم که چگونه امانت‌ها را به امام علیه‌السلام برسانم.

هنوز شب از راه نرسیده بود که صدای در بلند شد. کسی در را می‌کوبید. چون در را گشودم جوانی را دیدم که چنین پیغامی برایم آورده بود:

مولای من امام هادی علیه‌السلام از تو به خاطر این‌که هدایا را برای ایشان آورده‌ای سپاسگزاری کرد. امّا فرمودند از شهر خارج شو و هدایا را بازگردان و بیشتر از یک‌ساعت درنگ نکن و اگر از این فرمان

سرپیچی کنی، گرفتار می‌شوی!

من نخست، تصمیم گرفتم همان ساعت وسایلم را گردآورم و حرکت کنم، امّا به خاطر کاری که در نظر داشتم، زمان حرکت را به فردا انداختم. پیش خود گفتم :

امشب که طوری نیست، ان شاء الله صبح فردا حرکت می‌کنم.

مشغول کار خویش شدم و شب از نیمه گذشته بود که در خانه با شدّت کوبیده شد. چون در را گشودم، مأموران عبّاسی به سویم حمله‌ور شدند و مرا دستگیر کردند و همه‌ی کالاها را مصادره نمودند و مرا به زندان انداختند. شش ماه در زندان بودم.

پس از شش ماه، شخصی از سوی امام هادی عليه‌السلام به نزدم آمد و گفت:

آن گرفتاری که هشدار دادیم به تو رسید. امروز آزاد می‌شوی و به شهر خویش باز می‌گردی.

همانطور شد که ایشان فرموده بود. آن روز آزاد شدم و به قم بازگشتم.[1]

پیشوایان معصوم علیهم‌السلام با آگاهی و دانش آسمانی خود به همه‌ی امور و سرانجام کارها واقف هستند و به پیروان خویش عنایت ویژه‌ای دارند و خیرخواه اهل ایمان و بندگان خداوندند.



۱. الهدایة الکبری، خصیبی، ص ۳۱۵.

(۲۵)

قلب امام ﷣، جایگاه اراده‌ی خداست

اصحاب امام هادی ﷣ به دلیل آن‌که ایشان از سوی حکومت تحت نظر قرار داشت و هر دیدار و رفت و آمدی با ایشان با اطّلاع گماشتگان و جاسوسان عبّاسی انجام می‌شد، نمی‌توانستند به آسانی با امام خود دیدار کنند. به همین دلیل، چه بسیار می‌شد که امام ﷣ به وسیله‌ی نامه با پیروان خود گفتگو می‌کرد.

آن روز هم نامه‌ای مبارک از امام هادی ﷣ به دست بزرگان شیعه رسیده بود. نامه کوتاه بود ولی نکته‌ای بسیار مهم و کلیدی در درک مقام و معرفت نسبت به حجّت‌های الهی با خود همراه داشت.

امام هادی ﷣ در نامه‌ی خود چنین بیان فرموده بودند:

خداوند، قلب‌های امامان را جایگاه اراده‌ی خود قرار داده است. هنگامی که

خداوند چیزی را بخواهد آنان نیز همان را می‌خواهند و این همان گفتار خداوند ـ در قرآن است ـ که می‌فرماید:

وَ ما تَشاؤُونَ إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ ،

و نمی‌خواهید چیزی را مگر آن‌چه خداوند بخواهد.[1] (سوره‌ی تکویر، آیه‌ی ۲۹)

---

۱. بصائر، صفّار، ج ۱، ص ۵۱۷.

(۲۶)

شرایط استجابت دعا

گرفتاری شدیدی برایم ایجاد شده بود نزد امام هادی علیه‌السلام رفتم و خواسته‌ام را بیان کردم.

امام علیه‌السلام فرمود:

ان شاء الله برطرف می شود.

پس از مدت کوتاهی گرفتاری و مشکل برطرف شد می‌دانستم به دعای امام این کار انجام شده، به نزد ایشان رفتم تا تشکر کنم.

امام هادی علیه‌السلام فرمود:

خداوند می‌داند که ما در مشکلات به او پناه می‌بریم و در سختی‌ها بر او توکل می‌کنیم و ما را عادت داده که چون از او چیزی بخواهیم اجابت فرماید. ما نیز از او به دیگری روی نمی‌آوریم.

بدان که اگر در اطاعت از خداوند اخلاص بورزی و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را تصدیق کنی و

حق ما اهل بیت را بشناسی، چون از خداوند متعال چیزی بخواهی تو را محروم نمی‌فرماید![1]

---

۱. امالی، طوسی، ص ۲۸۶.

(۲۷)

امام مهربان، دستگیر دوستان

قرض زیادی به بار آورده بود. طلبکارها پول خود را می‌خواستند و او هر چه فکر می‌کرد نمی‌دانست چگونه باید این مبلغ هنگفت را فراهم کند. در کوفه زندگی می‌کرد و همسایگان و اطرافیانش او را دوستدار اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌شناختند. با خود گفت: خوب است خدمت حضرت هادی علیه‌السلام در سامرّا بروم شاید ایشان کمکی بفرمایند.

با هر زحمتی بود به سامرّا رسید و خانه‌ی امام علیه‌السلام را پیدا کرد. چون در زد به او گفتند که حضرت برای کاری به روستایی در نزدیکی شهر رفته است. خود را به حضرت رسانید و گفت:

> من از معتقدین به ولایت جدّ شما علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام هستم. قرض سنگینی دارم مرا کمک کنید.

حضرت او را دلداری داد و نزد خود نگاه داشت.

فردای آن روز به او فرمود:

از تو می‌خواهم که به حق خدا در کاری که می‌خواهم انجام دهم با من مخالفت نکنی. آن مرد قبول کرد.

امام علیه السلام نوشته‌ای مرقوم فرمود و در آن مبلغ زیادی را نسبت به مرد کوفی بر عهده گرفت و خود را به او مقروض کرد. آنگاه فرمود:

هنگامی که به سامرّا رفتم و جمعیّت از مردم و اطرافیان متوکّل به دیدنم آمدند این ورقه را بیاور و قرضت را از من بخواه و با من درشتی کن. از تو می‌خواهم که به خاطر خدا در این کار با من مخالفت نکنی!

مرد کوفی قبول کرد و در حضور مردم قرضی را که امام علیه السلام قبول کرده بود، درخواست کرد و با حضرت درشتی نمود. امام علیه السلام که توان پرداخت آن را نداشت از او مهلت می‌خواست. این مطلب بر عباسیان گران آمد و اطرافیان به متوکّل گفتند

و او سی هزار درهم برای ادای قرض امام ﷺ فرستاد. حضرت همه‌ی آن را به آن شخص داد تا هم قرضش ادا شود و هم امورش اداره گردد.[۱]

با همه‌ی سختی شرایط و گرفتاری که امام هادی ﷺ بدان مبتلا بود، از هیچ تلاشی برای رفع گرفتاری دوستان و طرفداران خاندان نور مضایقه نمی‌فرمود.

---

۱. کشف الغمة، ابن أبی الفتح الإربلی، ج ۳، ص ۱۶۶.

(۲۸)

از جانب ما سپاسگزاری می‌شوی!

زیارت حرم و مرقد پیشوایان آسمانی، از حقوقی است که آن بزرگواران بر پیروان خویش دارند.

امّا داود چرم‌فروش آن روز وقتی در بغداد به زیارت امام جواد علیه‌السلام رفته بود، در زیارت خود، نیّت بهتری کرده بود.

هنگامی که به محضر امام هادی علیه‌السلام در سامرّا رسید، عرض کرد:

من پدر بزرگوار شما ـ امام جواد علیه‌السلام ـ را زیارت کردم و ثواب زیارت را برای شما قرار دادم ـ و به شما هدیه کردم ـ .

امام علیه‌السلام سپاسگزارانه فرمود:

برای تو از سوی خداوند اجر و ثواب بسیار بزرگی خواهد بود و از سوی ما ـ اهل‌بیت ـ نیز سپاسگزاری خواهی شد!

چه خوب است ما نیز، به نیّت امام زمان خویش، به زیارت اجداد گرامی او برویم.

(۲۹)

این لشکر من است!

متوکّل با دیدن عظمت شخصیّت امام هر روز بر حسادت و کینه‌اش نسبت به ایشان افزوده می‌شد. به همین خاطر روزی تصمیم گرفت با نشان دادن لشگریان و انبوه سپاهش به حضرت برای حقارتی که در خود احساس می‌کرد مرهمی بجوید و بر امام علیه‌السلام فخر فروشی کند.

لذا در حالی که مشغول بازدید از نیروهای نظامی خود بود، دستور داده بود ایشان نیز همراهش حضور داشته باشند. نود هزار اسب‌سوار مجهّز به انواع سلاح از پیش روی او رژه می‌رفتند و او با تکبّر به آن‌ها می‌نگریست و به حضرت می‌گفت:

خواستم شما هم باشید و لشکر من را ببینید!

امام هادی علیه‌السلام فرمود:

می‌خواهی من نیز لشکرم را به تو نشان دهم.

متوکّل گفت: بله.

او گمان می‌کرد امام لشکری ندارد که به وی نمایش دهد.

حضرت دعایی خواندند و آنگاه فرمودند:

نگاه کن.

متوکّل ناگهان متوجّه شد از شرق تا غرب آسمان را فرشتگانی که با خود سلاح حمل می‌کنند پوشانده‌اند. از ترس غش کرد و بیهوش شد. هنگامی که به هوش آمد امام هادی علیه‌السلام فرمود:

ما مشغول کار آخرت هستیم و در امر دنیا با شما مسابقه نمی‌دهیم و کاری با تو نخواهیم داشت.[1]

بله؛ همه‌ی این معجزات را مشاهده می‌کردند، امّا همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید:

جز بر طغیان و کینه‌ی آنان افزوده نمی‌شد.[2]

۱. الثاقب فی المناقب، ابن حمزة طوسی، ص ۵۵۷.
۲. سوره مبارکه الملک، آیه شریفه ۲۱: بَل لَجُّوا فی عُتوٍّ ونفورٍ.

(۳۰)

خیرخواه امام علیه‌السلام؛ سعادتمند دنیا و آخرت

اگر مردم پیشوایی اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌پذیرفتند؛ از برکات آسمان و زمین بهره‌مند می‌شدند و در دنیا و آخرت با سعادت و آسایش زندگی می‌کردند. ولی کوتاهی آنان و دشمنی دشمنان باعث شد که آن‌چه خداوند برایشان مهیّا ساخته بود را از دست بدهند. با این‌حال خداوند برای کوچک‌ترین دوستی و خیرخواهی نسبت به عترت رسول خویش پاداش بزرگی قرار داده است.

عبدالرّحمان در اصفهان زندگی می‌کرد. صاحب ده پسر بود و چنان ثروتمند به شمار می‌آمد که دارایی‌های او را نمی‌شد به راحتی شماره کرد. خودش گاهی می‌گفت تنها دارایی‌های نقد من در خانه بیش از یک ملیون درهم است. با این‌حال فردی معتقد و متدیّن شناخته می‌شد و همه می‌دانستند که پیرو اهل‌بیت علیهم‌السلام است و

به حضرت هادی علیه‌السلام علاقه‌ی ویژه‌ای دارد. کنجکاو شدم و به نزدش رفتم؛ پرسیدم:

تو از خانواده‌ی ثروتمندی نیستی، چگونه به این همه دارایی رسیدی؟

عبدالرّحمان لبخندی زد و گفت:

من در جوانی با فقر به سر می‌بردم ولی با جرأت و زبان‌آور بودم. مرا گروهی برای دادخواست از اصفهان به سامرّا فرستادند تا شکایتی را مطرح کنیم. پشت قصر متوکل ایستاده بودیم و در انتظار به سر می‌بردیم تا به ما نوبت حضور بدهند. همان موقع اعلام شد که علی بن محمد هادی علیه‌السلام را به قصر بیاورید.

من پرسیدم: این کیست؟

گفتند: مردی علوی است که شیعیان او را امام خویش می‌دانند.

هنگامی که امام ﷺ نزدیک قصر رسید من از دیدن چهره‌ی او شیفته‌اش گردیدم و در دلم دعا کردم که خدا او را از شر متوکّل محفوظ بدارد. ایشان سر مبارکش پایین بود و ذکر می‌گفت تا این‌که کنار من رسید. سر خود را بلند کرد و فرمود:

خداوند دعای تو را مستجاب ساخت و عمرت را طولانی و مالت را زیاد قرار داد.

وقتی به اصفهان بازگشتم به عنایت امام ﷺ درهای نعمت به روی من باز شد.[1]

---

۱. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۱، ص۳۹۲.

(۳۱)

انگشتر عقیق و فیروزه همراه داشته باش!

در جوانی، مدّتی توفیق خدمتگزاری به امام هادی علیه‌السلام را داشتم. در همان زمان از آن گرامی اجازه خواستم تا برای زیارت امام رضا علیه‌السلام به سرزمین طوس بروم.

امام هادی علیه‌السلام موافقت کرده، فرمود:

با خود انگشتری از عقیق زرد رنگ همراه داشته باش که بر روی آن این عبارت باشد: (مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ) و بر پشت آن نیز عبارت (مُحَمَّدٌ وَ عَلِیٌّ) را بنویس.

این چنین نگینی موجب امان از دستبرد و راهزنی می‌شود و برای سلامتی خودت و دینت کارآمد است.

چون هنگام حرکت فرا رسید و برای خداحافظی به نزد امام علیه‌السلام رفتم، فرمود:

انگشتری فیروزه نیز تهیّه کن که نقش روی آن «اللَّهُ الْمَلِکُ» باشد و بر پشت آن نیز همین عبارت نوشته شده باشد که آن موجب امان از درندگان و پیروزی در جنگ می‌گردد.

فرمان امام علیه‌السلام را اطاعت کردم و با سلامتی به زیارت رفتم و بازگشتم.[1]

---

۱. الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، سید بن طاووس، ص ۴۸.

(۳۲)

گل‌های خوشبوی آفرینش

ابوهاشم جعفری می‌گوید:

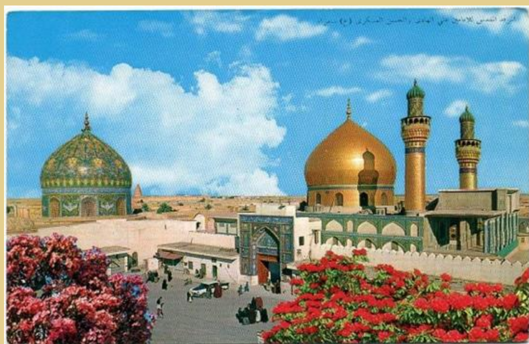
نزد امام هادی علیه‌السلام نشسته بودم که کودکی از خانواده‌ی ایشان وارد شد و شاخه‌ی گلی به آن گرامی داد.

امام علیه‌السلام با مهربانی گل را گرفت و بوسید و بر دو چشم مبارک خویش نهاد. سپس آن را به من داد و فرمود:

ابوهاشم! هر که شاخه‌ی گل یا سبزی خوشبویی بگیرد و ببوسد و بر چشم بگذارد، سپس بر محمّد و آل محمّد که پیشوایان الهی‌اند صلوات فرستد، خداوند به اندازه‌ی شن‌های بیابان برایش ثواب می‌نویسد و به همان اندازه از گناهانش را محو می‌فرماید.

فرمایش امام علیه‌السلام که تمام شد، به این فکر

می‌کردم که چقدر این خاندان نزد خداوند محترم و ارجمندند که پروردگار به محبّت آنان چنین ثواب‌هایی به بندگان می‌بخشد.[1]



۱. کافی، کلینی، ج ۶، ص ۵۲۵.

(۳۳)

امام بر همه‌ی موجودات

زنی اِدعا کرده بود که زینب دختر گرامی امام علی ﷺ است. متوکل برای منکوب کردن او از امام ﷺ راه چاره‌ای خواست. امام ﷺ فرمود:

درندگان، فرزندان علی و فاطمه ﷺ را نمی‌درند. اگر راست می‌گوید خود را در معرض درندگان قرار دهد.

وقتی آن زن آگاه شد، دست از ادّعای خود برداشت. متوکّل همین مطلب را بهانه کرد و از امام ﷺ خواست که وارد محوطه درندگان شود.

امام ﷺ پذیرفت و وارد گودالی شد که در آن شیرها و درندگانی مانند آن‌ها را نگهداری می‌کردند. دشمنان خدا دیدند که شیرها مانند حیوانات دست‌آموز دور امام ﷺ می‌گردند و سینه‌ی خویش را بر زمین می‌گذارند و پوزه بر پاهای مبارک او می‌مالند و امام آن‌ها را نوازش

می‌فرمود.[1]

خداوند، اطاعت از فرمان حجّت خویش را بر همه‌ی موجودات واجب گردانیده است و همه‌ی مخلوقات موظّف هستند همان‌طور که از فرمان پروردگار اطاعت می‌کنند از جانشین او نیز فرمانبرداری نمایند.

۱. الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۱، ص ۴۰۴.

(۳۴)

به همه خوبی‌ها می‌رسی!

پاسخ نامه کوتاه، ولی کامل بود.

یکی از اصحاب امام هادی عليه‌السلام در نامه‌ای از ایشان خواسته بود دعای کاملی برای خیر دنیا و آخرت به او تعلیم بفرماید.

امام عليه‌السلام پاسخ داده بود:

حمد الهی و استغفار را بسیار بگو، چرا
که به همه‌ی خیرها و خوبی‌ها می‌رسی![۱]

اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، خاندان مهربانی و رحمت هستند. خداوند آنان را کشتی نجات و راهنمای به سوی بهشت قرار داده است. آنان هستند که می‌توان با اطاعتشان به خیر دنیا و آخرت دست یافت.

---

۱. الدّر النّظیم، یوسف بن حاتم شامی، ص ۷۳۲.

(۳۵)

عاقبت دشمنی با حجّت خدا

همان‌طور که خداوند مهربان در مقابل ستمگران، سختگیر است و کافران گنهکار را تنبیه می‌فرماید؛ حجّت و برگزیده‌ی او نیز آن‌گاه که قرار باشد اراده‌ی خدا را اجرا کند، در برابر دشمنان خدا هیچ گونه مدارا و نرمشی ندارد.

امام هادی علیه‌السلام را به قصر دعوت کرده بودند تا دسیسه‌ی خود را به انجام برسانند. سفره‌ای گسترده شده بود و قرص‌های نان را همراه غذا بر آن چیده بودند. مرد شعبده‌باز در گوشه‌ای نشسته بود و همه منتظر امام علیه‌السلام بودند.

مرد شعبده‌باز از هند آمده بود. متوکّل عباسی که حسادتش هر روز به جایگاه الهی امام هادی علیه‌السلام بیشتر می‌شد، می‌خواست از هر طریقی مقام امامت را تخریب نماید، لذا به او گفته بود:

اگر بتوانی باعث خجالت علی بن

محمد هادی علیه‌السلام شوی هزار دینار به تو خواهم داد.

امام علیه‌السلام آمدند و کنار سفره نشستند. همه مشغول خوردن غذا شدند، هنگامی که امام علیه‌السلام دست بردند تا قرصی نان را بردارند، نان به شعبده‌ی مرد هندی از جای خود جنبید و به گوشه‌ی دیگر سفره رفت. جمعیّت حاضر پوزخند زدند و متوکّل خوشحال بود. بار دیگر این ماجرا تکرار شد. امام هادی علیه‌السلام از جسارت شعبده‌باز خشمگین شد و رو به تصویر شیری که بر پشتی ایشان بود فرمود:

او را بگیر.

ناگهان تصویر شیر به شیری درنده و حقیقی تبدیل شد و مرد ساحر را درید و خورد.

مجلس دگرگون شده بود و همه از ترس و اضطراب نمی‌دانستند چه کنند. با اشاره‌ی امام، شیر دوباره به جای خویش بازگشت و تصویر همان پشتی گردید. امام علیه‌السلام مجلس را ترک کرد

ولی دیگر کسی نمی‌توانست چیزی بخورد.[1]

بله؛ امام به اذن الهی، فرمانش بر همه‌ی موجودات لازم الاجرا است و اراده‌اش همچون اراده‌ی خداوند است که وقتی می‌فرماید: کُن فَیَکُون[2].

۱. الثاقب فی المناقب، ص ۵۵۵، ح ۴۹۷.

۲. سوره مبارکه یس، آیه ۸۲. فرمان نافذ خدا چون اراده‌ی خلقت چیزی کند، به محض این که گوید موجود باش، بلافاصله موجود خواهد شد.

(۳۶)

با خاندان من دشمنی نکنید

ابن ابی‌دُلَف کوفی می‌گوید:

زمان متوکل عباسی و هنگامی که امام علیه السلام در سامرّا تشریف داشتند، به سامرّا آمدم تا اطّلاعی از آن حضرت به دست آورم. دربان متوکل به من نگاه کرد و دستور داد مرا نزد وی ببرند. چون داخل شدم، گفت: چه کار داری؟

گفتم: کار خیر است آقا.

گفت: بنشین!

با خود گفتم: من هم گرفتار شدم و خطا کردم که این جا آمدم. پس چون مردم را از اطراف او عقب راندند و فراغتی به دست آمد، دوباره رو به من کرد و گفت: راستش را بگو، برای چه این جا آمده‌ای؟

گفتم: برای کار خیری آمدم.

گفت: شاید آمده‌ای تا از احوال مولای خود بپرسی؟

گفتم: مولایم کیست؟ مولای من متوکل است.

گفت: خاموش باش. می‌دانم برای دیدن علی الهادی عليه‌السلام آمده‌ای. مولای تو بر حق است. از من نترس، من با تو هم مذهبم.

گفتم: الحمدلله.

گفت: می‌خواهی او را ببینی؟

گفتم: آری.

گفت: بنشین تا فرستاده متوکل از نزد او بیرون آید.

نشستم و هنگامی که فرستاده رفت، به خدمتکارش گفت: دست او را بگیر و به همان حجره‌ای ببر که آن علوی در آن زندانی است و او را با وی تنها بگذار.

پس آن خدمتکار مرا به همان حجره برد و با دست به اتاقی اشاره کرد. چون وارد شدم، دیدم امام عليه‌السلام بر تکه حصیری نشسته‌اند و در برابر آن حضرت، قبری کنده و آماده بود. سلام کردم و

حضرت جواب دادند و امر به نشستن فرمودند. پس از این که نشستم، حضرت فرمودند: برای چه این جا آمده‌ای؟

عرض کردم: مولای من، آمده‌ام خبری از شما به دست آورم، و نگاه به آن قبر کردم و گریستم.

حضرت به من فرمودند: نترس. اکنون به ما بدی نمی‌رسد.

گفتم: الحمدلله. سپس عرض کردم: مولای من حدیثی از پیامبر ﷺ روایت شده است که من معنای آن را نمی‌فهمم.

حضرت علیه‌السلام فرمودند: کدام حدیث؟

عرض کردم: این که پیامبر ﷺ فرمودند:

" لا تعادوا الایّام فتعادیکم"

با روزها دشمن نباشید تا روزها با شما دشمنی نکنند؛ چه معنایی دارد؟

حضرت فرمودند:

آری، روزها ما هستیم تا آسمان و

زمین برپا هستند.

سِبت ـ شنبه ـ نام رسول خدا است؛

اَحَد ـ یکشنبه ـ کنایه از امیرالمؤمنین است؛

اِثنَین ـ دوشنبه ـ حسن بن علی و حسین بن علی است؛

ثلاثاء ـ سه شنبه ـ یعنی علی بن حسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد؛

أربعاء ـ چهارشنبه ـ موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و من است؛

خَمیس ـ پنج‌شنبه ـ فرزندم حسن بن علی است؛

و جمعه پسر پسرم می‌باشد. اوست که گروه حق را جمع می‌کند. اوست که زمین را پُر از عدل و داد می‌کند پس از آن که پر از ظلم و جور شده است.

این معنی روزها ـ در این حدیث ـ

است. با آنها در دنیا دشمنی نورزید چرا که در آخرت با شما دشمنی می‌ورزند.

سپس حضرت فرمودند:

خداحافظی کن و بیرون برو چرا که در امان نیستی.[۱]

۱. خصال، شیخ صدوق، ص ۳۹۴.

(۳۷)

گرامی‌ترین آفریده

مانند همه‌ی ستمگران تاریخ، بالاخره پیمانه‌ی متوکل هم پُر شد و به نفرین امام علیه‌السلام، خداوند رشته‌ی عمر او را برید و به دوزخ سرنگون ساخت. ماجرا از آنجا شروع شد که متوکّل بی‌احترامی نسبت به ایشان را از حد گذراند.

روز گرمی بود. با این‌حال متوکّل دستور داده بود که همه‌ی افراد حکومتی و نظامیان ارتش و بزرگان شهر پیاده در رکاب او حرکت کنند. تنها کسی که مانند خود متوکل سوار بر اسب راه می‌پیمود فتح بن خاقان وزیر محبوب او بود. متوکّل این‌گونه می‌خواست به وزیر خود ارج بگزارد و دیگران را تحقیر کند.

حاجب متوکّل مردی دوستدار امام هادی علیه‌السلام بود. در همان حال که حضرت در آفتاب حرکت می‌کردند و به زحمت بسیار افتاده بودند، خدمت

ایشان رسید و عرض کرد:

به خدا این زحمت و بی‌احترامی برای من خیلی سنگین است.

امام علیه‌السلام فرمود:

شتر صالح پیامبر علیه‌السلام در نزد خدا از من گرامی‌تر نیست!

حاجب از سخن امام چیزی دستگیرش نشد. هنگامی که به خانه بازگشت این ماجرا را به معلّم خصوصی فرزندش که فردی شیعه و دانشمند بود، بازگفت.

معلّم شیعه گفت:

تو را به خدا، آیا این سخن را از امام هادی علیه‌السلام شنیدی؟

حاجب گفت:

آری، چطور مگر؟!

معلّم گفت:

کارهایت را بکن که تا سه روز دیگر متوکّل هلاک خواهد شد. چرا که

خداوند در داستان قوم ثمود و صالح عليه السلام پس از این‌که قومش شتر او را کشتند فرمود:

(تنها تا سه روز دیگر در خانه‌هایتان بهره‌مند باشید که این وعده‌ای است که دروغ نخواهد بود) و پس از سه روز عذاب واقع شد.

سه روز دیگر متوکل به دست فرزندش منتصر به هلاکت رسید.[۱]

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۳.

(۳۸)

نواده‌ی قیصر روم؛ مادر آخرین امام

خداوند، دوازدهمین و آخرین وصی پیامبر ﷺ را برای برپا کردن نظام عدل در همه‌ی جهان انتخاب فرمود و حکومت آسمانی خویش را که به پیامبر ﷺ و جانشینان او وعده داده است برعهده‌ی آن بزرگوار قرار داد. به همین خاطر همه‌ی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در معرفی و آماده‌سازی مردم برای شناختن آن منتخب آسمانی سعی فراوان کردند.

وقت آن فرا رسیده بود که امام هادی علیه‌السلام برای به دنیا آمدن آن موعود گرامی، همسری را که خداوند برای فرزندش انتخاب فرموده بود به ازدواج امام حسن عسکری علیه‌السلام درآورد. داستان ازدواج پدر و مادر امام زمان علیه‌السلام، قصّه‌ی شیرینی دارد...

در سال ۲۴۸ هجری قمری در مرزهای غربی امپراطوری عبّاسی؛ میان مسلمانان و لشکر روم جنگ سختی درگرفت که با پیروزی سپاه عبّاسیان و شکست رومیان به پایان رسید و تعداد زیادی از لشکر روم به همراه خدمتکاران و همراهان‌شان اسیر شدند. ولی جز خدا و حجّت او امام هادی علیه‌السلام کسی نمی‌دانست که در میان بانوان اسیر شده؛ دختر یشوعا فرزند قیصر امپراطور رومیان حضور دارد.

همان روزها، امام هادی علیه‌السلام بُشر بن سلیمان را که از شیعیان و همسایه‌ی حضرت در سامرّا بود به حضور طلبید و حدود دویست دینار به او سپرد و خواست که او به بغداد برود و در کنار دجله از شخصی که بانوان اسیر شده را به خدمتکاری می‌فروشد؛ خانمی که خود را با چادرهای ضخیم پوشانده، بخرد و بیاورد. برای آن‌که آن بانو با خریدنش توسّط او موافقت نماید حضرت نامه‌ای نوشتند و فرمودند این نامه را به او بسپارا!

بشر به بغداد رفت و در کنار دجله و از همان جا و همان شخص، آن بانو را خرید و همراه گرفت و به سوی سامرّا بازگشت. در میان راه آن بانو نامه‌ی امام علیه‌السلام را می‌بوسید و چون با تعجِّب بشر مواجه شد؛ داستان خویش را این چنین بازگفت:

من دختر یشوعا و نواده‌ی قیصر روم هستم و مادرم از نوادگان شمعون وصیّ حضرت عیسی علیه‌السلام است. پدربزرگم می‌خواست مرا به همسری پسرعمویم درآورد ولی در روز عقد زلزله‌ای مهیب مجلس را به هم ریخت و بساط عروسی برچیده شد.

همان شب در خواب دیدم که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا از حضرت عیسی علیه‌السلام برای فرزندش حضرت عسکری علیه‌السلام خواستگاری کردند و در خواب به همسری ایشان درآمدم.

پس از آن در خواب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السلام مرا به اسلام رهنمون شدند و بعد از آن هر شب امام عسکری علیه السلام را در خواب زیارت می‌کردم تا این‌که به من دستور داده شد برای رسیدن به ایشان خود را ناشناس در میان خدمتکاران سپاه روم قرار دهم تا به دست مسلمانان اسیر شوم.

آنگاه امام هادی علیه السلام تو را برای رساندن من به همسرم فرستادند.

چون خدمت امام هادی علیه السلام رسیدند، حضرت فرمود:

می‌خواهم تو را گرامی بدارم. آیا ده‌هزار دینار می‌خواهی یا مژده‌ای به شرافت همیشگی را.

بانوی مکرّمه گفت: بشارت ابدی را.

امام علیه السلام فرمود:

تو را به فرزندی بشارت می‌دهم که شرق و غرب جهان را می‌گیرد و آن را از عدل و داد پر می‌سازد چنان‌که از ستم پر شده باشد. او از همان کسی است که رسول‌خدا ﷺ تو را برایش خواستگاری فرمود.

بانوی گرامی؛ نرجس خاتون به خاندان وحی پیوسته بود.[1]



---

۱. الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۰۸ .

(۳۹)

شهادت امام هادی علیه‌السلام

سال دویست و پنجاه و چهار هجری فرا رسید. سال‌ها از حضور فرزند رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در پایتخت امپراطوری عباسی می‌گذشت . نورانیّت و معنویّت امام علیه‌السلام هر روز دل‌های بیشتری را متوجّه ایشان می‌ساخت. موقعیّت اجتماعی حضرت هادی علیه‌السلام چنان جایگاهی در میان مردم یافته بود که دستگاه حکومت حضور ایشان را برنمی‌تابید. به همین دلیل آن گرامی در حکومت معتز عباسی و با همفکری ولیعهدش معتمد مسموم شد.

ابودعامه می‌گوید: به عیادت حضرت رفتم.

امام علیه‌السلام فرمود : اکنون بر من حقّی پیدا کرده‌ای؛ آنگاه از پدران بزرگوارش از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این حدیث را برایم نقل فرمود:

ایمان آن است که قلب بدان آرامش و قرار یابد و رفتار و کردار بدان گواهی دهد و اسلام آن است که تنها بر زبان جاری می‌شود و ازدواج به آن حلال می‌گردد.

گفتم: به خدا نمی‌دانم که به سند این خبر افتخار کنم یا متن آن! سرانجام امام هادی علیه‌السلام پس از سپردن مواریث انبیا و سلاح و عهد امامت به فرزندش امام حسن عسکری علیه‌السلام و گواه گرفتن معتمدان از اصحاب بر این امر در روز دوشنبه، سوّم ماه رجب به شهادت رسیدند.

امام عسکری علیه‌السلام پس از انجام غسل و کفن آن گرامی، شخصاً در خانه بر پدر بزرگوار نماز گذاشتند. پس از حضور سران حکومت و عباسیان؛ امام علیه‌السلام در حالی که آثار مصیبت در چهره داشتند با گریبان چاک‌زده در میان انبوه مردم پیکر پاک

پدر را تشییع فرمود و پس از نماز همگانی؛ در خانه‌ی خود آن حضرت، ایشان را به خاک سپردند.[1]

۱. موسوعة شهادة المعصومین ﷺ، ج ۳، ص ۳۳۰.

(۴۰)

صلوات ویژه امام هادی علیه‌السلام

سال ۲۵۵ هجری قمری در منزل امام عسکری علیه‌السلام در سامرّا حضور داشتم. با خود کاغذ و قلم همراه برده بودم تا از امام بخواهم صلوات کاملی املا بفرماید که موقع سلام بر پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام آن را بخوانم.

امام عسکری علیه‌السلام قبول فرمود و صلوات مفصّلی را مخصوص یک یک خاندان رسالت قرائت کرد و من آن را نوشتم.

آن قسمت که مربوط به امام هادی علیه‌السلام بود، چنین است :

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصِيِّ الْأَوْصِيَاءِ وَ إِمَامِ الْأَتْقِيَاءِ وَخَلَفِ أَئِمَّةِ الدِّينِ وَ الْحُجَّةِ عَلَى الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَهُ نُوراً يَسْتَضِيءُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ فَبَشَّرَ بِالْجَزِيلِ مِنْ ثَوَابِكَ وَأَنْذَرَ بِالْأَلِيمِ

مِنْ عِقَابِکَ وَ حَذَّرَ بَأْسَکَ وَ ذَکَّرَ بِأَيَّامِکَ وَ أَحَلَّ حَلَالَکَ وَ حَرَّمَ حَرَامَکَ وَ بَيَّنَ شَرَائِعَکَ وَ فَرَائِضَکَ وَ حَضَّ عَلَى عِبَادَتِکَ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِکَ وَ نَهَى عَنْ مَعْصِيَتِکَ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِکَ وَذُرِّيَّةِ أَنْبِيَائِکَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ.[۱]

خداوندا ! درود و صلوات فرست بر علی بن محمد، وصیّ اوصیا و پیشوای پرهیزکاران و جانشین امامان دین و حجّت بر همه‌ی آفریدگان، خداوندا ! چنان‌که او را نوری قرار دادی که اهل ایمان از او روشنایی می‌گیرند، و او به پاداش‌های فراوان تو مژده داد و بازخواست دردناک تو را متذکّر شد و

۱. مصباح المتهجد، طوسی، ج ۱، ص ۳۹۹.

سخت‌گیری‌ات را بیم داد و روزهای ـ متعلّق به ـ تو را یادآور شد و حلالت را حلال نمود و حرام‌هایت را حرام اعلام فرمود و راه دین و واجبات تو را آشکارا نشان داد و به پرستش تو تشویق کرد و به پیروی تو فرمان داد و از نافرمانی تو بازداشت، پس تو نیز بر او صلوات و درود فرست؛ برترین صلواتی که بر یکی از دوستان خود و فرزندان پیامبرانت قرار می‌دهی ای خدای جهانیان!

منابع و مآخذ :

۱. ابن طاووس، على بن موسى، الأمان من أخطار الأسفار، قم، مؤسسه آل البيت عليهم‌السلام، چاپ اوّل، ۱۴۰۹ ق.

۲. ابن عبدالوهاب، حسين، عيون المعجزات، نجف، الحيدرية، ۱۳۶۹ ق .

۳. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، تحقيق: عبد الحسين امينى، نجف، دار المرتضويه، چاپ اوّل، ۱۳۵۶ ش.

۴. ابن مشهدى، محمد بن جعفر، المزار الكبير، تصحيح: جواد قيومى اصفهانى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ اوّل، ۱۴۱۹ ق.

۵. إربلى، على بن أبى‌الفتح، كشف الغمّة فى معرفة الأئمة، بيروت، دار الأضواء .

۶. خصيبى، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ق.

۷. راوندى، قطب الدين، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه الإمام المهدى عليه‌السلام، چاپ اوّل، ۱۴۰۹ ق.

۸. شامى، يوسف بن حاتم، الدرّ النظيم، قم، جامعه‌ى مدرّسين، چاپ اوّل، ۱۴۲۰ ق.

۹. صدوق، محمد بن على بابويه، خصال، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۳ ق.

۱۰. صدوق، محمد بن على بابويه، كمال‌الدّين و تمام النّعمة، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۵ ق.

۱۱. صدوق، محمد بن على بن بابويه، أمالی، قم، مركز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، چاپ اوّل، ۱۴۱۷ق.

۱۲. صفّار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدّرجات، تهران، منشورات الأعلمی، ۱۴۰۴ ق.

۱۳. طبری شيعی، محمد بن جرير طبری، دلائل الإمامة، قم، مركز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثة، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ق.

۱۴. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجّد، بيروت، مؤسسه فقه الشيعه، چاپ اوّل، ۱۴۱۱ ق.

۱۵. طوسی، ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، قم، مؤسسه انصاريان، چاپ دوّم، ۱۴۱۲ق.

۱۶. طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، قم، مؤسسه المعارف الإسلاميّة، چاپ اوّل، ۱۴۱۱ ق.

۱۷. طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تهران، دارالكتب الإسلاميّه، ۱۳۶۵ ش.

۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیّه، چاپ پنجم،۱۳۶۳ ش.

۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء تراث العربی، چاپ دوّم، ۱۴۰۳ ق.

۲۰. مسعودی، ابوالحسین علی بن حسین، اثبات الوصیّه للإمام علی بن أبی‌طالب، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ دوّم، ۱۴۱۷ ق.

۲۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، تصحیح : علی اکبر غفاری و محمود محرّمی زرندی، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ ق.

۲۲. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینة البحار، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۱۹ق.

مسابقه امین وحی خدا

۱. سال تولّد و شهادت امام هادی ﷺ کدام گزینه است و مرقد مطهرش در کجاست؟

الف. ۲۱۲ (هـ ـ ق) و ۲۲۰ (هـ ـ ق) کاظمین

ب. ۲۱۲ (هـ ـ ق) و ۲۵۴ (هـ ـ ق) سامرّا

ج. ۲۲۰ (هـ ـ ق) و ۲۵۱ (هـ ـ ق) کاظمین

د. ۲۲۰ (هـ ـ ق) و ۲۵۴ (هـ ـ ق) سامرّا

۲. در لوح فاطمه ﷺ، از پیشوایان آسمانی یاد شده است. کدام عبارت زیر در معرفی امام هادی ﷺ در لوح مزبور نیست؟

الف. دوست و یاور الهی

ب. گواه در میان آفریدگان

ج. پیشوای حق و اقامه کننده قسط

د. امانت دار الهی بر وحی

۳. این فرمایش کدام امام معصوم ﷺ درباره همسر کدام یک از امامان ﷺ است "مادرم به لطف الهی اهل رحمت و بهشت است ... او مقامش کمتر از مادران و صدیقان وصالحان گذشته نیست."

الف. امام رضا ﷺ - امام هادی ﷺ

ب. امام جواد ﷺ - امام رضا ﷺ

ج. امام هادی علیه‌السلام - امام جواد علیه‌السلام

د. امام عسکری علیه‌السلام ـ امام هادی علیه‌السلام

۴. امام هادی علیه‌السلام به شخصی که درخواست دعایی کامل برای خیر دنیا و آخرت کرده بود، چه توصیه‌ای فرمود؟

الف. حمد الهی و استغفار را بسیار بگو.

ب. پس از نماز، تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام را فراموش نکن.

ج. قبل و بعد از دعاهایت، صلوات را ذکر کن.

د. همه‌ی موارد.

۵. از زندگانی کدام پیامبر اوالوالعزم برای اقامه‌ی دلیل، در برگزیده شدن امام هادی علیه‌السلام به امامت در دوران کودکی می توان استفاده کرد ؟

الف. حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله

ب. حضرت موسی علیه‌السلام

ج. حضرت نوح علیه‌السلام

د. حضرت عیسی علیه‌السلام

۶. امام هادی در توضیح حدیث [لاتعادوا الایّام فتعادیکم]، کدام روز هفته را تعبیر از وجود مبارک امام کاظم، امام رضا، امام جواد علیهم‌السلام و خودشان دانستند؟

الف. دوشنبه

ب. سه‌شنبه

ج. چهارشنبه

د. پنج‌شنبه

۷. کدام یک از موارد زیر از شروط اصلی قبولی ایمان است ؟

الف. نماز

ب. حجّ

ج. پذیرش امام و ولایت ائمه علیهم‌السلام

د. تولّی و تبرّی

۸. نام جوانی که برای محفوظ ماندن امام هادی از آزار متوکّل عباسی دعا کرد و این خیرخواهی موجب ثروتمند شدن او گردید چه بود؟ و اهل کدام شهر بود؟

الف. عبدالله، شوشتر

ب. قاسم، کوفه

ج. عبدالرحمن، سامرا

د. عبدالرحمن، اصفهان

۹. کدام یک از انبیاء به اذن الهی مردگان را زنده می‌کرد و نابینایان را شفاء می‌داد؟

الف. حضرت نوح علیه‌السلام

ب. حضرت عیسی علیه‌السلام

ج. حضرت یوسف علیه‌السلام

د. حضرت یعقوب علیه‌السلام

۱۰. امام هادی علیه‌السلام برای چه عملی، وعده سپاسگزاری از سوی اهل بیت علیهم‌السلام را بیان فرمودند؟

الف. یاری رساندن به شیعیان

ب. هدیه کردن ثواب زیارت اهل بیت علیهم‌السلام به امام عصر خود

ج. پرداخت حقوق مالی

د. تلاش در انجام فرایض عبادی

۱۱. در کتاب حاضر کودک نابینا را چه کسی به اذن الهی شفا داد ؟

الف. حضرت عیسی علیه‌السلام

ب. حضرت جواد علیه‌السلام

ج. حضرت امام هادی علیه‌السلام

د. حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام

۱۲. امام هادی علیه‌السلام، آیه شریفه‌ی (وَ ما تَشاؤُنَ إلاّ أن یَشاءَ اللهُ؛ انسان، آیه ۳۰) را گواه کدام مطلب زیر قرار دادند؟

الف. امامان در خلقت نخستین آفریدگان الهی هستند.

ب. امامان دارای عصمت در عمل و طهارت الهی هستند.

ج. خداوند قلب امامان را جایگاه اراده خویش قرار داده است.

د. امامان یگانه مفسّران حقیقی قرآن هستند.

۱۳. خدا اطاعت وخوشنودی چه کسانی را در ردیف اطاعت و خوشنودی خودش قرار داده است ؟

الف. حضرت محمّد و عترت طاهرینش علیهم‌السلام

ب. پدر

ج. مادر

د. همه موارد

۱۴. امام هادی، در پاسخ به سؤالات یحیی بن اکثم، [کلمات الله] را در آیه شریفه [ما نفدت کلمات الله] به چه چیزی تفسیر کردند؟

الف. کلمات الله همان نعمت‌های خداوندند.

ب. کلمات الله همان آفریدگان خداوندند.

ج. کلمات الله، قرآن کلام خداست.

د. کلمات الله، اهل بیت علیهم‌السلام هستند.

۱۵. جمله را با گزینه‌ی صحیح کامل کنید: " یا امیرالمومنین ! گواهی می‌دهم که تردید کننده در ولایت تو، ...."

الف. به همه‌ی انبیاء ایمان نیاورده است .
ب. به رسول امین خدا ایمان نیاورده است .
ج. به قرآن ایمان نیاورده است .
د. به اسلام ایمان نیاورده است .

۱۶. امام هادی علیه‌السلام، فصل الخطاب را چگونه توضیح دادند؟

الف. با اهل هر زبان با گویش خودشان گفتگو می‌کنند.
ب. توانایی تصرّف در موجودات
ج. فهم کلام هر چه که خداوند خلق کرده است.
د. گزینه الف و ج.

۱۷. وقتی امام هادی علیه‌السلام به تصویر شیر در روی پرده اشاره کرد و تبدیل به وجود حقیقی شیر شد گویای چه چیزی است ؟

الف. به اذن الهی فرمان امام معصوم علیه‌السلام بر همه موجودات لازم الاجراست.
ب. اراده‌ی امام معصوم همچون اراده‌ی خداست.
ج. معجزه‌ی الهی است.
د. همه‌ی موارد

۱۸. امام هادی علیه‌السلام، مرگ را برای فرد بیماری که از مردن می‌ترسید، به چه چیزی تشبیه کرد؟

الف. پُل

ب. کاروانسرا

ج. حمّام

د. خواب

۱۹. همه‌ی انبیاء واوصیا به یک وعده‌ی الهی بشارت داده اند آن وعده چیست ؟

الف. قیام آخرین خلیفه‌ی خدا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ب. حکومت صالحان

ج. اقامه قسط و عدل

د. همه‌ی موارد

۲۰. امام هادی علیه السلام، اعتقادات کدام صحابی را تأیید فرمود و او را بر ثابت ماندن بر آن سفارش کرد؟

الف. عبدالعظیم حسنی

ب. صقر بن ابودلف

ج. حسن بن علی وشاء

د. محمد علوی

پاسخنامه

نام و نام خانوادگی: ....

کدملی: .... تاریخ تولد: ....

نشانی: ....

	الف	ب	ج	د
۱.	□	□	□	□
۲.	□	□	□	□
۳.	□	□	□	□
۴.	□	□	□	□
۵.	□	□	□	□
۶.	□	□	□	□
۷.	□	□	□	□
۸.	□	□	□	□
۹.	□	□	□	□
۱۰.	□	□	□	□
۱۱.	□	□	□	□
۱۲.	□	□	□	□
۱۳.	□	□	□	□
۱۴.	□	□	□	□
۱۵.	□	□	□	□
۱۶.	□	□	□	□
۱۷.	□	□	□	□
۱۸.	□	□	□	□
۱۹.	□	□	□	□
۲۰.	□	□	□	□





انتشارات سپهر طوس

